



[20.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5](https://doi.org/10.1001.1.22286713.1401.14.55.1.5)

جريان‌های تکفیری و نظم بین‌الملل (برداشت و شیوه کنش)

طیبه محمدی کیا^۱

چکیده: نظم بین‌الملل معاصر در دل مفاهیم، تعابیر و تجربه‌های جهان مدرن قابل فهم است. این نظم که از آن به «نظم لیبرال» هم تعبیر می‌شود، نمایش دهنده تعامل برقرار میان بازیگرانش است که در رأس آنها دولت - ملت قرار دارد. این نظم و این بازیگر اصلی در سده پیست و یکم از سوی هستندهای نوپهور و نوآین در عرصه جهانی به چالش کشیده شدند. دولت اسلامی عراق و شام (داعش) به صورت مشخص نظم بین‌الملل و ایده مرکزی آن، یعنی دولت - ملت را به هماوردی طلبید. نوشتار حاضر مشخصاً این فرضیه را پیش می‌کشد که جنبش‌های تکفیری نظم بین‌الملل مسلط را بزرگ‌ترین دشمن خود می‌داند. کوشش نگارنده این نوشتار تبیین نگرش رادیکالیسم تکفیری در رویارویی با نظم بین‌الملل است. این مهم از طریق توضیح جایگاه ایده دولت - ملت در نظم بین‌الملل معاصر، واکاوی برداشت و فهم جریان‌های تکفیری از آن و شرح شیوه کنش آنها به انجام می‌رسد. روش‌شناسی این نوشتار شالوده‌شکنی درید است.

واژه‌های کلیدی: نظم بین‌الملل، تکفیریسم، دولت - ملت، قدرت هژمون

۱ استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی t.mohammadi@ihcs.ac.ir تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۶/۱۰



Takfiri Movements and International Order: Perceptions and Action Approach

Tayyebeh Mohammadi Kia¹

Abstract: The contemporary international order is understandable from the perspective of the concepts, interpretations and experiences of the modern time. This order, which is also interpreted as a liberal order, reflects the interaction and relations established between its actors, at the center of which is the nation-state. In the 21st century, this order and this main actor were challenged by a new and emerging existence on the world stage, i.e. Islamic State of Iraq and the Levant (ISIL). ISIL has clearly challenged the international order and its central idea, the nation-state. This paper hypothesizes that Takfiri movements consider the hegemonic international order specifically as their main problem. The author tries to explain the attitude of Takfiri radicalism in confronting the international order. This is done by explaining the status of the idea of the nation-state in the contemporary international order, analyzing the perception and understanding of Takfiri movements from it and describing their action approach. The methodology of this paper is Derrida's deconstruction method.

Keywords: International order, Takfirism, nation-state, hegemonic power.

1 Assistant Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies t.mohammadi@ihcs.ac.ir
Recive Date: 2022/03/9 Accept Date: 2022/09/1

مقدمه

نظم بین‌الملل مبتنی بر دولت - ملت گرایی ریخت یافته است. برپایی و استقرار و استمرار این نظم در مسیر برتری یا بی هرچه بیشتر قدرت‌های غربی پیش رفته است. در ازای این برتری ترتیبات سیاسی و حاکمیتی استقرار یافته پس از جنگ جهانی اول، براساس ارزش‌ها و اصول مدرنیسم در ابعاد حقوقی، اخلاقی و سیاسی به مثابه هنجارهای پذیرفته شده عمل می‌کنند. در این میان، مخالفتها و مقاومتها عموماً با شکست روبرو شده‌اند و یا هرگز رخ ننموده‌اند، اما تکفیریسم جهادی براساس برداشتی ویژه از این نظم و ارائه جایگزین‌هایی برای آن، این نظم مستقر هژمون را به چالش کشیده و آن را برای چند صباحی برهم زده است. نظم هژمون که در غیبت مسلمانان و الغای خلافت، شکلی تازه به عرصه بین‌الملل و ترتیبات و مناسبات آن بخشید، به بروز احساس غبن و ورشکستگی سیاسی در میان مسلمانان انجامید. چاره‌جویی برای این دشواره، نخست در دیدگاهها و ایده‌ها و جنبش‌های ضد استعماری رخ نمود و در ادامه هیئتی بین‌المللی به خود گرفت.

حضور، تأثیر، نفوذ و استمرار الگوی دولت - ملت در دنیای مسلمانان از آغاز با مقاومت‌هایی همراه بود. این مقاومتها طیفی از ایده‌هایی که در بر می‌گرفت. ایده‌هایی که اندک اندک به مثابه راهکارهای رهایی در دسترس جامعه قرار گرفتند و در ادامه پویایی و تحرك اجتماعی، جامعه دینی به تن کردند. ایده‌های رهایی جامعه اسلامی در سده بیست و یکم بیش از هر زمان دیگری مجهز به توجیه‌های دینی شدند و شیوه‌ای نو از اندیشیدن و کنش سیاسی - مذهبی را پیش روی مسلمان سنتی نهادند تا بتوانند به جبران مرزبندی‌های انجام گرفته در غیبتش، دست به عمل در عرصه جهانی بزنند و از سراسر زمین نیرو بگیرید و قدرت هژمون نظم بین‌الملل را به همایورد بخوانند.

این نوشتار به پرسش از چند و چون شیوه جبران غیبت مسلمانان خلافت‌مدار در نظم جهانی پرداخته و کوشیده است آن را از دل کنش عاجل خلافت مستعجل داعش در سده بیست و یکم، به مثابه جایگزینی مشروع برای دولت - ملت برقرار، بکاود. این رویکرد ذیل بهره‌گیری از روش‌شناسی دریدا و با تمرکز بر مقاومت

ذهبی و عملی جریان تکفیریسم در برابر نظم دولت - ملت محور به انجام رسیده است؛ نظری که با اعمال سلطهٔ غرب به شکل‌یابی جهان بین‌الملل براساس منافع غربیان انجامید و در ادامهٔ حیاتش نیز این منطق را استمرار بخشد.

پیشینه پژوهش

رضا کایدنزاد در کتاب زمینه‌ها و اهداف شکل‌گیری گروه‌های سلفی-تکفیری در جهان اسلام^۱ به مطالعهٔ تاریخی پیدایش جریان‌های تکفیری در جهان اسلامی پرداخته است. مطالعهٔ تاریخ و هایات و رخدنایی رویکرد تروریستی در گروه‌های تکفیری را باید موضوع محوری کتاب دانست. در کتاب به نگرش تکفیری‌ها نسبت به روابط بین‌الملل پرداخته نشده است. سید محمد آل کثیر در کتاب تقابل سلفی‌گری با شیعه‌ها و اهل سنت^۲ به مطالعهٔ باورها و عقاید سلفی‌ها پرداخته است. مطالعهٔ فقه و آموزه‌های حنبیلی را باید موضوع اصلی کتاب دانست که نسبت این دسته از آموزه‌ها با شیعه و اهل سنت مورد پژوهش قرار گرفته است. احمد احمدی کلیسانی در کتاب اهل سنت و جریان‌های تکفیری^۳ به واکنش اهل سنت در برابر جریان‌های تکفیری معاصر اختصاص یافته است. مذاهب چهارگانه اهل سنت و نسبت آنها با وهایت مورد مطالعه نویسنده قرار گرفته است. نگرش سیاسی و رویکرد بین‌الملل را باید مسئلهٔ غایب این پژوهش دانست.

محمدعلی میرعلی در کتاب جریان‌شناسی سیاسی سلفی‌گری معاصر^۴ مناسبات منطقه‌ای جریان سلفی را محل تأمل قرار داده است. نویسنده چهار جریان عمدهٔ سیاسی سلفیه (جریان تبلیغ، تجددگرا، جهادی و جهادی رادیکال) را بررسی کرده است. به رغم توجه به جهان سیاست و مسائل منطقه، نگرش بین‌الملل و رهیافت سلفیسم به فضای بین‌الملل مورد بررسی قرار نگرفته است.

۱ رضا کایدنزاد (۱۳۹۵)، *زمینه‌ها و اهداف شکل‌گیری گروه‌های سلفی-تکفیری در جهان اسلام*، تهران: علم استادان.

۲ سید محمد آل کثیر (۱۳۹۴)، *قابل سلفی‌گری با شیعه‌ها و اهل سنت*، تهران: نشر مشعر.

۳ احمد احمدی کلیسانی (۱۳۹۹)، *اهل سنت و جریان‌های تکفیری*، قم: نشر ادیان.

۴ محمدعلی میرعلی (۱۳۹۶)، *جریان‌شناسی سیاسی سلفی‌گری معاصر*، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

روش‌شناسی

شالوده‌شکنی^۱ می‌تواند ذیل قرائت متن‌گرایانه در توضیح تقابل‌های معنایی جریان‌های رقیب به کار آید. رویکرد شالوده‌شکننه^۲ دریدا^۳ (۲۰۰۴-۱۹۳۰) ما را یاری می‌کند تا برداشت‌ها و فهم گروه‌های تکفیری را از نظم بین‌الملل درک کنیم. ارائه فهمی متفاوت از فهم متداول شکل گرفته طی زمان، در یک پارادایم علمی نیازمند اتخاذ روشی متمایز است؛ روش‌های پست‌مدرن امروزه عهده‌دار این رویه‌اند. پست‌مدرن‌ها عموماً به واکاوی ذهنیت‌های متفاوت اقبال نشان داده‌اند، اما آنچه آنان را در رسیدن به این مهم یاری رسانده، شالوده‌شکنی دریدا بوده است (شیختر، ۱۳۹۶: ۱۰۰). به عبارت دقیق‌تر، پست‌مدرنیسم را در علوم اجتماعی باید بر مبنای شالوده‌شکنی فهمید (نوذری، ۱۳۸۰: ۷۰۸). به باور دریدا قدرت مسلط می‌تواند در سطح ملی یا جهانی واژه‌ها و تفاسیری را تحمیل کند و مشروعيت ببخشد و به آن جنبه قانونی دهد. بسیاری از مشکلات و موضوعات روابط بین‌الملل به اقتدار و قدرت مربوط می‌شوند و تلاش‌هایی‌اند برای تحمیل تفاسیر مقدترانه از روابط بین‌الملل. با تمرکز بر مفهوم برون‌گذاری در دیدگاه‌های پست‌مدرن و بذل توجه ویژه به دوگانه حاکمیت و خشونت، می‌توان دریافت که چگونه دولت‌های لیبرال غربی - برخوردار از حاکمیت - با استفاده از تقابل‌های دوگانه، برون‌گذاری و خشونت، به خود قوام می‌بخشدند. این تقابل‌های دوگانه و برون‌گذاری هم در سیاست داخلی و هم در سیاست جهانی قابل مشاهده است. نکته اینجاست که نظم بین‌الملل موجود حاصل انجام برون‌گذاری از جانب قدرت‌های غربی است که در شرایط عدم حضور تحمیلی دیگر بازیگران، نصیح گرفته است. مطالعه این نظم را که در شرایط اعمال اراده و سلطه بر دیگری غیر‌غربی پدیدار شده است، از چشم‌انداز دریدایی می‌توان مطالعه مرکزیت قدرت و سلطه در شکل‌گیری گفتمان‌ها، هویت‌ها و نهادها دانست؛ تلاشی که وجود پیدا و پنهان ساختار موجود را می‌کاود و در صدد بازنمایی و معرفی امکان‌های محقق نشده برمی‌آید. در نگاه دریدا قدرت و خشونت همراه‌اند

1 deconstruction

2 deconstructional

3 Jacques Derrida

(شاقول و مرتضوی، ۱۳۸۹: ۶۰). مطالعات پست‌مدرن در روابط بین‌الملل، در سطوحی از تحلیل خود، از نظم بین‌الملل «رد» حضور نیمه‌پیدای گزینه‌هایی را که در فرایند قدرت‌محور روابط بین‌الملل طرد شده‌اند، یادآور می‌شود و در عین حال، خصلت قدرت‌محور نظم حاکم را شرح می‌دهد. براساس این رویکرد، قدرت تنها خصلتی فیزیکال ندارد، بلکه سیال و نرم است و در چهره‌هایی متنوع ظاهر می‌شود. تلاش برای بازگونه‌سازی آن نیز چنین است. در این مجال، ما با یاری جستن از ایده رد^۱ در اندیشه دریدا، به شرح بازگشت تکفیری‌ها به شرایط پیشادولت - ملت و تلاش آنان برای برپایی خلافتی نوآین پرداخته‌ایم (خبازی کناری، ۱۳۸۹: ۴۱). این رخداد با بهم ریختن دو گانه‌هایی چون حضور و غیبت - که ما در تحلیل غیبت مسلمانان در ایجاد نظم معاصر و نفی بر مستندشینی و سرانجام نفی نظم هژمون بین‌الملل به کار می‌گیریم - تکمیل می‌شود. امکان به کارگیری این مفاهیم با لحاظ کردن سازوکاری مانند شکستن کلان‌روایتها مقدور می‌شود (آقادحسینی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). جنبش تکفیریسم به مثابه ایدئولوژی، خود جنبشی مدرن است و این ویژگی تعلیق تمایز را دشوار (Derrida, 2001: 93) و سردرگمی آن را نمایان می‌کند. شناخت این جنبش از طریق معلق ساختن مفاهیم پیشینی مطالعات روابط بین‌الملل، مانند مرکزیت دولت ممکن می‌شود و هم از این روی ذیل بهره‌گیری از روش‌شناسی دریدا، ما با پذیرفتن تغییر در تعریف قدرت، به پذیرش تنوع بازیگران و بیرون رفتن از کلان‌روایت‌های مسلط در مطالعات بین‌الملل نیز تن داده‌ایم.

کلان‌روایت دولت - ملت

دولت - ملت‌سازی از جمله مهم‌ترین اتفاق‌هایی است که نظم بین‌الملل کنونی بر مبنای آن نصیح گرفته است (Wunderlich, 2013: 7). کلان‌روایتی که در کنار بسیاری از ایده‌های ساختاربندی کننده جهان‌ما، برآمده از دوره رنسانس است. دولت - ملت را محصول روشنگری در عرصه روابط بین‌الملل دانسته‌اند؛ محصولی که در کنار فرآوردهایی چون اقتصاد سیاسی، سرمایه‌داری، مرکانتیلیسم، جغرافیای

سیاسی و غیره، در ایجاد عرصه بین‌الملل کنونی نقشی بر جسته داشته است؛ تا آنچه که می‌توان بر جسته‌ترین نقش را برای دولت - ملت در روابط بین‌الملل قائل شد؛ نقشی که با توجه به اهمیت آن، جهان بین‌الملل کنونی را برآیند شکل‌گیری و ایفای نقش این واحد سیاسی دانسته‌اند. این واحد سیاسی بیش از آنکه واحدی جهانی باشد، برآمده از تحولات جامعهٔ غربی و سرانجام راه حلی برای حلّ و فصل مشکلات و مناسبات جهانی کشورهای غربی بود. بسیاری جهان‌شمولی و فراگیر بودن این ایده را به چالش کشیده‌اند، اما در عین حال این واحد سیاسی به مثابه هستندهٔ مرکزی روابط بین‌الملل پذیرفته شده و به ایفای نقش مشغول است.

دولت - ملت برآیند توافق‌های مبتنی بر تقسیم‌های سرزمینی در میان کشورهای غربی است. این پدیده سیاسی بیش از آنکه ذیل نگرش ناسیونالیسم به مثابه اتفاقی هویتی و تاریخی مردمان ساکن در سرزمینی مشترک برای شکل‌گیری کشوری واحد مورد مطالعه قرار گیرد، پدیده‌ای بین‌المللی است که به منظور حل مشکلات میان حاکمان بخش‌های گوناگون اروپای سدهٔ هفدهم مطرح شد. وجه بین‌المللی دولت - ملت از اهمیت بسزایی برخوردار است. با اینکه وجود آن به مثابه هستندهٔ تشکیل دهندهٔ هستی‌شناسی روابط بین‌الملل مورد تشکیک واقع نمی‌گردد، اما نگاه به آن از زوایهٔ انتقادی می‌تواند راهگشای شناخت و تحلیل بسیاری از پدیده‌های نظم‌گریز در عرصه بین‌الملل باشد. گروه‌های تکفیری - جهادی در این جرگه قرار می‌گیرند؛ گروه‌هایی که عدم پایبندی به نظم بین‌الملل را از طریق عدم رسمیت بخشیدن به واحدی به نام دولت - ملت به مثابه میراث تاریخ غرب و ارزش‌های لیبرالیسم دنبال می‌کنند (Held, 1999: 45). این جریان‌ها ذیل پایبندی به میراث ادبیاتی، تاریخی و هویتی خود، جایگزین‌هایی چون دارالاسلام و خلافت جهانی اسلام را به عنوان واحد سیاسی مشروع پیشنهاد می‌کنند. بی‌گمان استقرار این آلترناتیووها نیازمند برافتادن هستنده‌های موجود در عرصه بین‌الملل و برپایی سامانی نوین در آن است.

تقابل با نظم دولت - ملت‌دار تنها و تنها تکفیریان جهادی را در برابر غرب قرار نمی‌دهد، بلکه آنها با حکومت‌های اسلامی - که در قالب این نظم تحمیلی پا گرفته و می‌زیند - نیز از در دشمنی درآمده‌اند. به باور آنها کشورهای اسلامی و منطقهٔ خاورمیانه در درون نظم ناشیانه لیبرال قرار گرفته‌اند؛ نظمی که تبدیل به

مبنای ریخت‌یابی نظم بین‌الملل کنونی شده است (Huggan, 2012: 228). بنا بر چنین رویکردی، تکفیریان رویه طرد را در مواجهه با همه نمودها و مظاهر این نظم در پیش گرفته‌اند و مبارزه خود را به غرب و دولت‌های غربی محدود نمی‌دانند.

طی قرارداد وستفالی^۱ که به جنگ‌های سی ساله (۱۶۱۸-۱۶۴۸) پایان داد، حاکمان اروپایی تصمیم گرفتند به نظام‌های سیاسی که ذیل قدرت آن امپراتوران می‌توانستند در امور سرزمین‌های تابع مداخله کنند، پایان دهند. در این زمان بود که واحدهای سیاسی جدید و پادشاهی‌های مطلقه رسمیت یافتند. بازیگران عرصه بین‌الملل از دولت‌ها، سازمان‌های بین دولتی تا افراد متغیرند و رابطه میان این بازیگران در قالب ساختارها، نهادها و هنجارهایی اتفاق می‌افتد که نظم بین‌الملل و ساختار آن را می‌سازند. نکته درخور توجه در ارتباط با ویژگی غالب فضای حاکم بر روابط بین‌الملل در جهان پس از جنگ سرد، شکل‌گیری روابط مبتنی بر نهادها و هنجارهای تثیت شده است. در این برهه، روابط بر مبنای مراودات مسالمت‌جویانه شکل گرفته است؛ تعامل‌هایی که فارغ از بحران و تنفس، در راستای ارتباط سازنده میان بازیگران عرصه بین‌الملل جریان دارد و به کنش‌ها و واکنش‌ها شکل می‌دهند. در این فضایی که مبتنی بر روابط مسالمت‌آمیز، منافع مشترک و مداراً‌جویانه است، هر نوع رفتار و کنش ناهمخوان می‌تواند به بروز بحران در ابعاد مختلف منجر شود. توجه به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که بیشتر کنش‌ها و رفتارهای گروه‌های سلفی - جهادی بر مبنای تقابل و ذیل تمسک به میزانی از خشونت شکل می‌گیرد. این کنش‌ها که در فضای بین‌الملل رخ می‌دهد و به شکل‌گیری بحران منجر می‌شود، هر نوع رابطه و تعامل با این گروه‌ها، برخلاف رویه جاری در تعاملات متقابل میان بازیگران عرصه بین‌الملل، واجد درجه‌ای از بحران است. این گروه‌ها به مثابه دیگری نو با کلیت نظم بین‌الملل وارد تعامل شده اند؛ این شیوه تعامل شامل بازیگران عرصه بین‌الملل نیز می‌شود. تأکید بلاقطع گروه‌های جهادی بر خشونت و منازعه منتهی به پدیداری «سیاست قدرت» یا «نزاع قدرت» در فضای نظم نمادین فارغ از تعهد به «سیاست به مثابه مدیریت» می‌گردد (Egerton, 2011: 55.).

۱ Peace of Westphalia

در این فضای بازیگر شورشی تحت قواعد و رویه‌های پذیرفته شده عمومی دست به عمل نمی‌زند و خود به مثابه عنصر حاضر/غایب قواعد رفتاری ویژه خود را تولید و عملی می‌کند. این اتفاق در جهان بین‌الملل کنونی که اصل همکاری را در برابر نزع قدرت در اولویت قرار داده، متنه‌ی به بروز بحران تازه‌ای شده است که آن را می‌توان ذیل فرایند غیریت‌سازی درباره نظم بین‌الملل و قواعد پذیرفته شده در آن، از سوی گروه‌های سلفی - جهادی مورد تحلیل قرار داد.

بحران در مواجهه دو یا چند قدرت برای اعمال نفوذ و اراده برای تأثیرگذاری پدیدار می‌شود. مطالعه قدرت و توجه به معنای قدرت نزد پدیده‌های بین‌المللی به منظور شناخت چند و چون کنش و واکنش میان بازیگران، از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا مطالعه پدیده‌های بین‌المللی منوط به مطالعه وضعیت قدرت آنان و کشف عوامل تشکیل دهنده قدرتشان است. بازیگر می‌کوشد در عرصه بین‌الملل از قدرت تأثیرگذاری بیشتری بهره‌مند شود. رفتار بیرونی بازیگر را می‌توان براساس نگرش سیستمی و برداشت بازیگر از سیستم بین‌الملل توضیح داد. بازیگر در برابر محیط خارجی و توازن و عدم توازن سیستمیک واکنش نشان می‌دهد. از آن روی که واکنش بازیگر صرفاً پسامدی وابسته به جهان بیرون نیست، باید برای کشف منطق رفتار کنشگر، شناختی از ملاحظات ایدئولوژیک، ترکیب کلی قدرت، نفوذ، سلطه و وابستگی‌اش در سراسر جهان داشت. سیستم را می‌توان به مثابه یکی از متغیرهای اصلی برای تشریح چرایی و چگونگی کنش و واکنش در عرصه بین‌الملل مورد توجه قرار داد. اگرچه ویژگی‌های انحصاری کنشگر نیز روی دیگر سکه است که به این دسته از کنش‌ها و واکنش‌ها ریخت می‌بخشد، اما توجه به نقش سیستم و به سخن دقیق‌تر خوانش کنشگر از سیستم بین‌الملل از اهمیتی مضاعف برخوردار است. درواقع، شناسایی توأمان بازیگر (دولت-ملت) و سیستم (نظم بین‌الملل مسلط) برای شناسایی پدیده‌ها، بازیگران و اتفاق‌های بین‌المللی امری ناگزیر است.

نظم بین‌الملل و مدرنیسم

شارل پیر بودلر^۱ نخستین کسی بود که در سال ۱۹۸۵ واژه مدرنیته را به کار برد. او

1 Charles Pierre Baudelaire

از موقعیت و کل نوپدید به مثابه محل و موضوع اندیشه یاد کرد (Wiggershaus, 1995: 209). تعریف متداول از مدرنیسم را زیست خودمدار و ترغیب آدمی به تدبیر امورش بر مبنای خرد او دانسته‌اند (Gutting, 1999: 11). مدرنیته هنوز هم موضوعی چالش‌برانگیز است (Delanty, 2000: 113). این خرد خودبنای آدمی بود که دست‌مایه برساختن جهان جدید گردید و در مقام زمامداری متهی به شکل‌گیری مرزهای جدید و در نهایت آرایش امروزین جهان بین‌الملل شد. در این میان، جست‌وجوی مفاهیم مرتبط با نگرش‌های معطوف به مدرنیسم، در گستره علوم اجتماعی به شکل اعم و روابط بین‌الملل به‌طور اخص ذیل اصطلاح کلی مدرنیته ما را با ادبیات نسبتاً فربه‌ی روبه‌رو می‌کند که در بستر رشته‌های متفاوت و متنوع علوم انسانی شاخه دوانده است. به بی‌راهه نرفته‌ایم اگر روح مدرنیسم فلسفی و اجتماعی را در ایده‌پردازی‌های متأملانه متأثر از میراث آزادی محور کانت و وبر شناسایی کنیم؛ تأملاتی که به نوبه خود در مطالعات روابط بین‌الملل وارد شده و به ایجاد و استقرار نظم غرب محور آن بر مبنای اندیشه مدرنیسم غربی یاری رسانده است. اندیشه مدرن که ذیل باور به هستی‌شناسی جدید قوام پذیرفت، هستی‌شناسی خود را به مثابه جایگزین برتر هستی‌شناسی کلاسیک (ستی) عرضه کرد. هستی‌شناسی مدرن نه تنها به مثابه جایگزینی برای هستی‌شناسی کلاسیک غربی، بلکه به مثابه جایگزینی برای سنت‌های هستی‌شناختی سراسر گیتی ارائه شد. این وجه فraigir و جهان‌شمول پایه‌ها و ارزش‌های اندیشه مدرن در عرصه روابط بین‌الملل به شکل‌گیری و استمرار نظم مدرن جهانی بر پایه علائق و ارزش‌های غربی منتهی شد (O'Meara, Mehlinger & Krain, 2000: 15 & 190).

یکی از ملموس‌ترین چهره‌های حضور مدرنیسم، عرصه بین‌الملل بود که در شمایی دیگر و بر پایه‌هایی جدید نظریه یافت و بر مداری غرب محور و در راستای منافع قوم‌مدارانه غربی به حیات خود ادامه داد. نتیجه آنکه مدرنیسم به مثابه جهان ناقد مناسبات پیشامدرن، در تقاریر ایجابی و سلبی خود از امکان برساختن جهان نوین بر مبنای ارزش‌های مدرن نمونه‌های آرمانی را پیش می‌کشد که ای بسا بتوان گفت مخرج مشترک آنها توصیف چند و چون زیست‌جهان مدرن و بی‌اعتبارسازی زیست‌جهان‌های پیشامدرن است. این نظم قدرتی ویژه را در دسترس جهان امروز

قرار داده است. نظم بین‌الملل در ارتباط مستقیم با قدرت مسلط مورد شناسایی قرار می‌گیرد و قدرت برتر نقش اصلی و تعیین کننده را در شکل‌گیری این نظم ایفا می‌کند. قدرت برتر اصلی‌ترین حامی نظم بین‌الملل است و نظم مستقر را می‌توان ذیل توجه به منافع قدرت مسلط توضیح داد.

هزمونی را باید روح قدرت منتشر در فضای بین‌الملل و درون‌مایه معنابخش به تلاش‌ها برای کسب قدرت در این حوزه بدانیم؛ تلاش‌هایی که به گونه‌های مختلف در نظم بین‌الملل بروز و ظهور می‌یابد و در قالب ارزش‌های سازمان‌یافته، رویه‌های قدرت‌محور کم‌ویش پذیرفته شده، خلاقیت‌های همراه با همکاری یا رقابت با دیگران و قواعد و قوانین حقوقی شکل‌دهنده به آن خودنمایی می‌کند. بی‌گمان این روح قدرت منتشر حائز ویژگی‌های هویتی و ارزش‌مدارانه‌ای است که ذیل پاییندی به آنها به بقای بیشتر خود دامن می‌زنند. در این فضا وجود روابط، عدم وجود اجراء و وجود درجه‌ای از نظم و سازماندهی در راستای استمرار هزمونی، در فضای بین‌الملل مفروض انگاشته می‌شود. هزمونی زاییده شرایط تاریخی، سیاسی و در نهایت فرهنگی ویژه است که در جهان بین‌الملل مستولی شده است. از دیگر سو، توجه به این نکته ضروری است که هزمونی در عرصه بین‌الملل نمی‌تواند برآیند اனزوا باشد، بلکه محصول تعاملی طولانی‌مدت در بستری همگون از ارزش‌ها، هویت و منافع است (Haugaard & Lentner, 2006: 119).

هزمونی را تداعی‌کننده نام گرامشی می‌دانند؛ وی که به پیوند سترگ میان هزمونی، قدرت، فرهنگ، هویت و ارزش‌ها باور داشت، نوعی دگرگونی معنایی را درباره مفهوم هزمونی وارد مطالعات سیاسی کرد. کاکس این برداشت از هزمونی را وارد مطالعات روابط بین‌الملل کرد. کاکس هزمون را برای اشاره به ساختار مبتنی بر ارزش‌ها و برداشت‌ها درباره نظمی که همه بازیگران عرصه بین‌الملل را در بر می‌گیرد، به کار می‌برد. مطابق رویکرد رابرت کاکس، این دسته از ارزش‌ها که در نظم بین‌الملل از درجه‌ای از ثبات برخوردارند، از سوی بیشتر بازیگران پذیرفته می‌شوند و بدین ترتیب ساختاری از قدرت و معانی در راستای تقویت یکدیگر به بر ساختن هماره ساختار می‌پردازند. نظم هزمونیک با درجه بالایی از پذیرش اعضا همراه است که در حوزه عملی و نظری ذیل اقدام‌های بین‌الملل/اجتماعی حمایت‌گرانه

و وفاداری و پاییندی با ایدئولوژی هژمون، نظم مسلط را بر ساخته و تقویت می کنند (Antoniades, 2008: 2-3).

ارتباط مفهوم هژمونی غالب و نظم بین الملل را می توان در شکل گیری نظم بین الملل بر مبنای هویت دولت - ملتها سراغ گرفت که در پیدایش دولتهای قدرتمندتر و تأثیرگذاری آنها بر این نظم قابل تعقیب است. چه آنکه در این راستا قواعد نظم دهنده عرصه بین الملل ذیل اراده و خواست قدرت های هژمون به تقویت هر چه بیشتر ساختار و نظم مبتنی بر منافع آنها انجامید و این رویه در دوره های موسوم به نظم هژمونیک هم راستا با ارزش ها و ایدئولوژی مسلط برای دسترسی بیشتر آنها به منافع تثبیت گردید. این نظم به منظور تثبیت روزافزون هژمونی مستقر و سلسله مراتب ارزش مدارانه پذیرفته شده در عرصه بین الملل برقرار شده و قواعده برا ساس ارزش ها، هویت و هنجارهای غالب به این عرصه شکل داده است (Dunne, Kurki & Smith, 2011: 231). قواعده همانند حقوق بین الملل، حقوق بشر و حضور سازمان های بین المللی که هر یک به نوبه خود در راستای تثبیت هژمونی ارزش های غربی، به مثابه مرجع و منبع این نهادها ایفای نقش می کنند. آغاز این رویه را می توان در نشست ها و معاهدات شکل یابی جهان دو - ملت محور برای پیدایش و استمرار یک نظم غرب محور و بر مدار ارزش ها، منافع و هویت کشورهای غربی، در سدة هفدهم و پدیداری دولت مدرن دانست (Falk, Walker & Ruiz, 2013: 195).

چالش، مقاومت و نظم مدرن

جريان مقابل وضعیت هژمون «جريان مقاومت» نامیده می شود؛ جريان هایی که در برابر دیگری هژمون در جهت خلاف آن در انزوا شکل می گیرند و در جایگاه گروه های حاشیه ای پیش رونده به هویت یابی در برابر قدرت و نظم هژمون دست می یازند. این جريان ها که از مشارکت در قدرت دور مانده اند، به مثابه «قدرت مقاومت منتشر» خود را در برابر نظم مبتنی بر منافع قدرت یا قدرت های هژمون تعریف می کنند و به خود تشخص یافته ای دست می یابند که به طور اعم در مبارزه و یا حتی نفی هژمونی مسلط تعریف می شوند.

اگر ذیل دو گانه انگاری و در ادامه شالوده شکنی دریدا نگاه کنیم، اصلی ترین

کلان روایت مدرن در عرصه بین‌الملل فراروایت حاکمیت/آنارشی است که ذیل آن ایده داخل امن و خارج نامن با توجه به مرز شکل می‌گیرد (Booth, Cox & Dunne, 1998: 86). این دو گانه که در امتداد پیدایش دولت - ملت‌ها و دولتها به مثابه هستندهای عاقل مورد توجه قرار می‌گیرد، به شکل بنیادین با رویکردهای جزیان‌های جهادی ناهمساز و ناهمخوان است؛ زیرا آنها این دو گانه مستقر نظم بین‌الملل موجود را با توجه به موجودیت دولت‌های در تقابل با مفهوم خلافت و نیز به مثابه تجربه‌ای تاریخی و آنارشی موجود در عرصه بین‌الملل در مقابل اندیشه تأسیس دارالاسلام، به مثابه آرمان گسترش جهانی اسلام به چالش می‌کشند. این چالش که به لحاظ نظری در بسیاری از اندیشه‌های تکفیری - جهادی قابل پیگیری است، در مرحله عمل نیز خود را در کنش جهادی پراکنده این گروه‌ها نمایان می‌کند؛ کنشی که فارغ از تعلق به سرزمینی خاص و ذیل اندیشه‌ای جهانی انجام می‌گیرد. کنش جهادی گروه‌های تکفیری-جهادی به مثابه کنشی نوپدید در عرصه بین‌الملل، نمونه‌ای درخور توجه برای توضیح برهم زدن دو گانه حاکمیت/آنارشی است. انجام عملیات‌های جهادی در کشورهای غربی نشانه‌ای از حضور پراکنده این گروه‌ها در درون مرزهای این کشورهاست.

بنا بر روش دریدا، نظم بین‌الملل معاصر ذیل فراروایت‌های مدرن قابل توصیف است؛ فراروایت‌هایی که شاخصه‌های نظم بین‌الملل معاصر را می‌سازند و برآمده از ارزش‌ها و آموزه‌های مدرنیسم‌اند. جالب اینکه کلان روایت معرف روابط بین‌الملل (دو گانه حاکمیت/آنارشی) با حضور جزیان‌های اسلام‌گرای افراطی به شکل عملی به چالش کشیده شده است. همان‌طور که گفته شد، مرز بیرون/درون¹ در روابط بین‌الملل مخدوش شده است. اگرچه پیش از حضور تأثیرگذار گروه‌های جهادی شواهد قوی درباره چنین ارتباطی وجود دارد؛ شواهدی مانند استعمارگری، نقش مدیریتی قدرت‌های بزرگ در سطح جهانی، بازار جهانی و حقوق بین‌الملل. البته همچنان اوج تبلور سیاسی این مهم را می‌توان در نقش آفرینی گروه‌های تکفیری - جهادی در عرصه جهانی دانست.

1 inside/outside

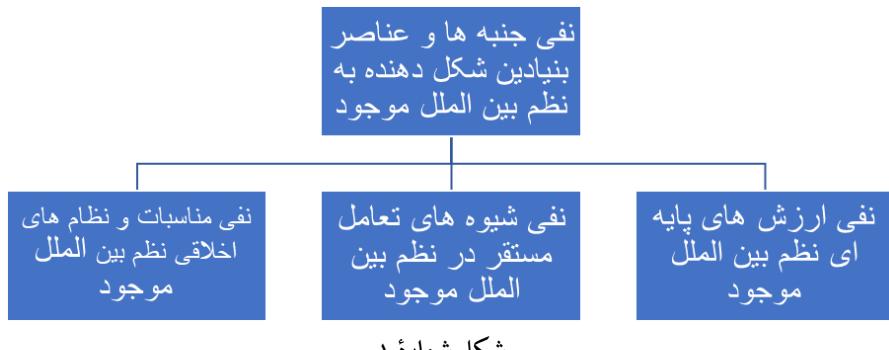
پس از مطالعه فراروایت‌های ماهوی و شکلی تشکیل دهنده کلیت ساختار روابط بین‌الملل، به مطالعه کلان‌روایتی می‌رسیم که عضو و یا واحد تشکیل دهنده آن است. دولت-ملت بی‌گمان شناخته‌شده‌ترین و به باور بسیاری عنصر فاعل و کنشگر در گفتمان روابط بین‌الملل مدرن است؛ کلان‌روایتی که با انتقادهایی جدی همراه شده است و آن را از زاویهٔ فاعلیت به چالش کشیده‌اند؛ چه آنکه امروزه تکفیریسم بین‌الملل امکان فاعلیتی را از خود به نمایش نهاده‌اند که کنشگری دولت - ملت را زیر سؤال برده است.

در محیط بین‌المللی در حال تغییر، واحدهای سیاسی، سازمان‌های دولتی، افراد و جریان‌های نوظهور در قالب‌های مختلف در بسترهای از تنش‌ها در سنت‌های وحدت‌یافته روابط بین‌الملل دیده می‌شوند. امروزه گروه‌های تکفیری-جهادی به مثابه بازیگران جهانی در عرصه بین‌الملل نقش ایفا می‌کنند. بی‌گمان بررسی چند و چون رابطه آنان با نظم بین‌الملل می‌تواند در شناسایی و فهم چیستی و منطق عمل آنان مؤثر واقع شود. توضیح بیشتر اینکه حضور بین‌المللی جریان اسلام سیاسی سنی در مسیر عبور از استعمار، به رویارویی با دشمن دور و حضور در عرصه بین‌الملل انجامید. بازخوانی حضور جهانی اسلام در چهره سیاسی و به مثابه قدرت مقاومت بود؛ قدرتی که داعش نمونهٔ تکمیل شده آن است. نقش مبارزاتی آن ذیل تقابل او با نظم بین‌الملل را می‌توان در قالب نبرد با دولت - ملت به مثابه نماد اصلی نظم بین‌الملل مستقر توضیح داد. درواقع، رویارویی این پدیده نوظهور طغیانگر با دشمنانش به مثابه هستنده‌های نظم بین‌الملل در قالب دولت مدرن و سازمان‌ها و نهادهای برآمده از آن قابل تبیین است (Moghadam, 2011: 71).

تکفیریسم جهادی به مثابه رقیبی در برابر نظم مسلط بین‌الملل، دست به چالش‌آفرینی می‌زند. سرشت نهادین این جریان، رقابت با جریان هژمون دولت-ملت محور معاصر است. قالب و کیستی بازیگر حاضر در عرصه بین‌الملل را باید مکانیسم درونی جریان تکفیری بین‌المللی دانست که تعیین کننده نحوه و چگونگی رقابت آنان با ساختار مسلط است (Backes & Jesse, 2006: 29); رویکردی رادیکال و انتقادی در قبال رویهٔ مسلط در نظم بین‌الملل که در راستای تهدید و فروپاشی و ریخت‌بخشی نو به آن می‌کوشد.

این جریان تنها در سمت و سوی ارائه طرحی نو پیش نمی‌رود، بلکه طرح درمی‌افکند و امکان عینی و ضرورت بیرونی آن را نیز در قالب خلافتی نو و خود محقق گردیده – که چونان نمونه‌ای کوچک از طرحی فرامالی است – معرفی می‌کند (Berti, 2016: 2). نکته آنجاست که میل گروه‌های جهادی نوین به اعلان رسمی تشکیل دولت و علاقه آن به برپایی خلافت اسلامی، خبر از رویکرد چالشگرانه آن نسبت به نظم دولت-ملت محور می‌دهد و گویای آن است که این جریان بر پایه نقد رادیکال خود از وضع موجود، جهانی دور از مرزبندی‌های امروزین طرح ریخته است و برای تحقق آن تلاش می‌کند. نگرش دولت – ملت محور در نقطه مقابل نگاه تکفیریسم سلفی صورت‌بندی و به مثابه مرکز تخصص و هدف دشمنی شناسایی می‌شود. این رویکرد نوآین ذیل در کی از این دست آلتراتیو مبتنی بر آموزه‌های دینی را بر پایه نفی پیوسته، نظام‌مند و خصم‌آلد نمودهای مدرنیسم و در رأس آن ایده دولت محور دنبال می‌کند (Marranci, 2010: 79). مدرنیسم که فرآورده‌عهد روشنگری است، وجوده پیدا و ناپیدای انسان معاصر را در برگرفته است. نظم بین‌الملل دولت – ملت محور را باید فراگیرترین دستاورد مدرنیسم دانست که زندگی انسان‌های این عصر را در عرصه جهانی تحت تأثیر خود قرار داده است (Mazower, 2009: 25). دامنه این تأثیر به جغرافیای اسلامی کشیده شده و زاویه‌های پنهان و آشکار زندگی مسلمانان را متأثر ساخته است. این تأثیر از سوی محله‌ها و طیف‌های مختلف جنبش‌های اسلامی، ذیل خوانش و تفاسیری متفاوت فهم گردیده است. در این میان، جریان تکفیری خوانشی تهاجم گونه از گستره و تأثیر نظم مدرن بین‌الملل دارد که خود را موظف و متعهد به تقابل با این جریان مهاجم می‌داند. توانایی کم و بیش مشهود آن در عملیاتی‌سازی این ایده و تحقیق‌بخشی نسبی به آن، جهانیان را به شگفت وا داشت. این تجربه با کنش خشن این جریان تکمیل شد. تشکیل دولت‌واره‌ای نوریخت در قامت خلیفه‌ای نوظهور، جهان را بر آن داشت تا خطر تکفیریسم را نه تنها در منطقه‌ای محدود، بلکه در گستره جهانی به رسمیت بشناسد. درواقع، ما باید از داعش نه صرفاً به مثابه یک دیدگاه و همچون بخشی ناآزموده از نگرشی ایده‌آلیستیک، بلکه در هیئت تجربه‌ای سیاسی که در عمل همچون رقیبی در برابر نظم دولت‌مدار مدرن قد برافراشته است، یاد کنیم. این

جريان با وجود فروپاشی سریعش، همچنان در فضاهای خالی چالش‌خیز نظم بین‌الملل حضور دارد و پیگیر رقابت با نظم مسلط در هر دو صحنه عمل و نظر است. از یک سو، میل به نزاع و مبارزة عینی را در پیروانش تهییج می‌کند و از سوی دیگر، می‌کوشد نظام مفاهیم و واژگان ساختار مسلط و هژمون جهانی را بی‌اعتبار سازد (Domski & Dickson, 2010: 280). امتداد رویه‌ای از این دست را باید در کوشش‌هایی دید که توان جذب اندیشه‌ها و نیروهای پراکنده و سرگردان را دارد. نمونه داعش تجربه چالشی این‌چنین بود که نیروهای بی‌سرور را از سراسر کره خاکی زیر پرچم خلافتی در سده بیست و یکم و علیه دولت - ملت‌های شناخته شده گرد آورد. حاصل آنکه ذیل التفاتی این‌گونه به چند و چون مقاومت در جریان‌های تکفیری - جهادی می‌توان آنها را به مثابه حرکت‌هایی واکنشی نسبت به مدرنیسم مورد شناسایی قرار داد؛ حرکت‌هایی که واجد گونه‌ای نیروی مرکزگریز قدرتمند و چالشگرند. در توضیح آنچه آمد به شکل زیر بنگرید:



۶. برداشت گروه‌های تکفیری از نظم بین‌الملل

فهم نحوه برداشت تکفیری‌ها از نظم بین‌الملل را باید ذیل شیوه حضور آنان در عرصه بین‌الملل مورد خوانش قرار داد؛ حضوری که با اعلان خلافت عملیاتی شد. برپایی خلافت مبتنی بر بیعتی فraigir و گسترش‌یابنده، پویا و فعال در صحنه بین‌الملل، منش و شیوه بودو باش آنان در این عرصه است. برقراری نظمی بر پایه عقیده، تکفیرگرا و طردپایه همراه با کرداری نو که نه تنها وجهی خشن، بلکه نمایی

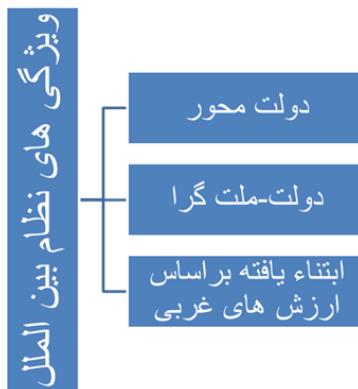
نمایشی نیز داشت، از رادیکالیسم تکفیری چهره‌ای منحصر به فرد در عرصه بین‌الملل ساخت. این گروه که خود را نماینده مسلمانان، به مثابه بی‌شماران غایب در برساختن نظم غالب، می‌دانستند و دیده نشده بودند، از در تلاش برای شنیده شدن درآمدند و پیام‌هایی ویژه از سیاست قدرت را بر امواج رسانه‌های همگانی مخابره کردند تا نه تنها پیامشان را به قدرت‌های هژمون برسانند، بلکه پژواکی از شیوه رفتار آنان با مسلمانانی باشند که پس از استقرار نظم غربی، در حاشیه آن مانده‌اند.

اعمال خشونت و سرانجام حذف دیگری مکانیزمی است که طی جهاد برای تعقیب برپایی نظم امت‌مدار خلافت‌محور، از جانب این دسته از بنیادگرایان رادیکال پیشنهاد شده است. جريان تکفیریسم جهاد مسلحانه را به مثابه کنش اصلی خود در راه مبارزه با نظم بین‌الملل برگزیده است. این وضعیت یکی از مهم‌ترین دشواری‌های پدید آمده در روابط بین‌الملل طی دو دهه اخیر را سبب شده است. این دشواری را باید از یک سو در آرمان خلافت ایده‌آلیستیک و ذهنی معاصر و از سوی دیگر، در شناسایی ماهیت بین‌المللی و در عین حال عمیقاً نظم‌گریز و خشونت‌بار تکفیریسم جست. درواقع، این جريان به لحاظ نظری پاسخ‌های تجدد غربی به مشکلات را از آن روی که بیرون از قلمرو آموزه‌های اسلامی قرار می‌گرفت، نامعتبر و نامشروع قلمداد می‌کرد (Al-Rasheed & Carool & Marat, 2012: 195). یکی از این پاسخ‌ها دولت ملی است. این جريان نه تنها فراتر از مرزهای ملی به منصه ظهور می‌رسد، بلکه ماهیت وجودی آن که برقراری نظم جهانی منطبق با ایدئولوژی اسلام سیاسی افراطی است، در فراسوی مرزهای ملی به واقعیت می‌رسد (Guidère, 2012: 364).

مرز نخستین مفهومی است که در نگرش سیاسی تکفیریسم فرو می‌افتد. این مفهوم بر مبنای اصل اعتقادی و ایمانی میان افراد باورمند و ناباورمند به ایده توحید، به مثابه باوری متفاوت ریختی دوباره و اصلی می‌باید و اندیشه جهان‌گرایی اسلامی را در پراکندگی باورمندان در سراسر جهان با هدف برپایی خلافت جهانی اسلام دنبال می‌کند. ذیل ادعایی از این دست، باز هم باید گفت مهم‌ترین انتقادهای آنان به نظم بین‌الملل مستقر ایده دولت – ملت و نقش بر جسته این واحد سیاسی است که در عرصه جهانی ایفا می‌کند. دولت – ملت‌سازی مدرن از جمله فراروایت‌هایی است

که از سوی این جریان‌ها مورد تهاجم واقع شده است. فراروایتی که به باور آنان سیمای ظاهری نظم مدرن را نمایان می‌کند. به باور عبدالسلام فرج، کوشش برای برهم زدن این مرزها و برپایی خلافت بر هر مسلمان واجب است (۱۹۸۱: ۳-۴). او در *الفرضیة الغائبة* ایده حکومت همه‌شمول اسلامی را طرح کرده و تصویری کلی از آن را ترسیم کرده است. گستره حکومت اسلامی مدنظر او، در گام نخست برهم زننده مرزهای رسمی و شناخته شده کنونی است. درواقع، بازگشت به خلافت یا آنچه که فرج با نام حکومت اسلامی به توضیح آن پرداخته، در گام نخست نیازمند گذر از مرزهای دنیای مدرن است. وجوب برپایی خلافت یا حکومت اسلامی نیازمند برهم زدن نظم موجود و عبور از نظم مدرن است (همان، همان‌جا).

نظم بین‌الملل مدرن به مثابه فراگیرترین دستاوردهای غرب مدرن، در شمار مهم‌ترین موضوع‌های مطرح در اندیشه تکفیریان جهادی است. بی‌گمان شناسایی و فهم منطق عمل آنان بدون مراجعته به درک و برداشتن از این نظم مستقر مقدور نخواهد بود. مؤلفه‌های اصلی برداشت آنان از نظم بین‌الملل را در شکل زیر بینید:



شکل شماره ۲

نzd گروه‌های تکفیری - جهادی حضور مادی و معنوی دولت‌های غربی در جوامع اسلامی به عنوان حضوری تهاجمی مورد فهم واقع شده است. چه بسا بتوان گفت این برداشت مبنی بر تهاجمی بودن حضور غرب در قالب نقش تعیین کننده شکل سیاسی-حقوقی دولتها در عرصه بین‌الملل و تجویز کردن ساختارهای سیاسی

و حکومتی در داخل جامعه مسلمانان، به شکل‌گیری اندیشه‌هایی برای بازیابی خود نهان در پس حضور و تعیین کننده بودن دولت‌های غربی به عنوان دیگری آشکار منجر گردید. برای بازیابی خود در عرصه بین‌الملل نوآین، اندیشمندان جوامع اسلامی از چند زاویه به بررسی چاره‌جویی و ارائه جایگزین برای حل بحران حضور غرب و استمرار این حضور، در قالب شناخته شده اندیشه و عمل مبتنی بر آموزه‌های مدرنیسم، در جوامع اسلامی پرداختند. دیدگاه‌های گوناگونی برای حل این عسرت جدید مطرح شده است که هر یک راه حل‌های متفاوتی برای توضیح مواجهه با مدرنیسم پیشنهاد می‌کردند. این مواجهه با دشواره‌ای اتفاق افتاده بود که هم در عرصه داخلی جوامع اسلامی و بسترها گوناگون زندگی شخصی و عمومی خودنمایی می‌کرد و هم در عرصه بین‌المللی هویت شاخص جهان اسلام به مثابه یک کل سیاسی را خدشه‌دار کرده بود. شیوه تعامل با مدرنیسم از سوی نحله‌های مختلف در گفتمان‌ها، جریان‌ها و گروه‌های گوناگون فکری، علمی و عملی جهان اسلام، ذیل رویکردهای مختلفی مطرح و ارائه شد؛ رویکردي که در طیفی شامل سازگاری با مدرنیسم، پذیرش مشروط و رد کامل تعامل با مدرنیسم -به لحاظ عملی و نظری، در حوزه شخصی و عمومی و عرصه‌های داخلی و بین‌المللی- قابل شناسایی است (Khan, 2012: 3). طیفی از بنیادگرایی اسلامی ذیل ایده اصلاح و بازگشت به سلف صالح، چاره تعامل را در تقابل با مدرنیسم جست و ذیل ارجاع به ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی، برای بیاعتبارسازی، طرد و ضدیت با مدرنیسم کوشید (Kenney & Moosa, 2013: 28). در این میان، اسلام سیاسی خلافت گرا اندیشه حضور اسلام سیاسی سنی در عرصه بین‌الملل را طرح کرد. اسلام سیاسی سنی که با ورود تجدد به جامعه اسلامی احیا شد، از جریان‌ها و چهره‌های مختلفی متأثر بود. ایده مشترک همه آنها تأکید بر جهاد به عنوان سازوکار مواجهه با غرب بود. این جریان امروزه یا یک چهره جهادی آمیخته با خشونت، در عرصه بین‌الملل خودنمایی می‌کند. با توجه به زمانه و زمینه پدیداری و ماهیت متقابل دو اندیشه مدرنیسم و بنیادگرایی اسلام سنی، رویکرد تکفیریسم جهادی را باید به عنوان رهابری جهان جدید شناخت؛ جهانی که خود زایدۀ پارادایم، گفتمان و رویکرد جدید نسبت به هستی، انسان و معرفت است. نظم بین‌الملل مدرن در جهان

پسروشنگری متولد شد و جهانی براساس آرای نهضت اصلاح بنا نهاد که در امتداد اندیشه‌های مدرن، در قالب پیدایش دولت - ملت‌هایی ذیل حاکمیت مستقل، بر مبنای صلح وستفالیا در عرصه بین‌الملل به فرجام رسید و نظمی نوین را در سیاست جهانی عرضه کرد که واحدها، ساختارها و قواعد جهان جدید را معین کرده است؛ نظمی که از آن می‌توان با نام «ساختار نظم بین‌الملل مدرن» یاد کرد (Brown, 2004: part 1 Bromley & Athreye, 2004: part 1) این تجربه به همان اندازه که در غرب و برای غرب موفق بود، برای دیگران نارس و ناکارآمد ظاهر شد. در حقیقت، دولت‌های اسلامی به مثابه پدیده‌ای جدید، کمتر به مثابه دولت - ملت‌های موفق عمل کرده‌اند. چه بسا بتوان ادعا کرد که کشورهای اسلامی در پی فروپاشی خلافت اسلامی نتوانسته‌اند خود را به عنوان قدرتی واحد و پیشو و مطرح کنند و این مسئله احساس افول را در گروه‌های مختلف اسلامی تقویت کرده است (Bredow, 1994: 58).

عبدالله عزام که از نظریه پردازان برجسته تکفیریان است، تلاش برای ایجاد حکومت نماینده خداوند بر روی زمین را نیازمند برهم زدن مرزهای تحمیلی می‌دانست و کوشش برای رسیدن به هدف برپایی حکومت الهی را بر تک تک مسلمانان واجب شرعی می‌دانست (عزام، [بی‌تا]: ۱۴). نکته اینجاست که مسلمانان سنی پس از جنگ جهانی خود را در دایره مرزهایی گرفتار دیدند که ایده آن از راه حل اروپاییان در برپایی دولت ملی می‌آمد. درواقع، مسلمانان سنی که هماره بخشنده انکار نپذیر از معادلات سیاست جهانی بودند، در وضعیتی قرار گرفتند که هم در تصمیم‌گیری در سیاست جهانی غایب بودند و هم قربانی نظم برخاسته از غرب که گستره خلافت اسلامی را در میان دولت‌های اروپایی تقسیم کرد.

جمعیت مسلمانان گروه بزرگ به حاشیه رانده شده در دوره برپایی نظم جدید جهانی بود؛ نظمی که در غیبت یک بخش تمدنی تأثیرگذار شکل گرفت و تشییت شد. این گروه بزرگ با وجود انبان میراث ارزشی، هویتی و تاریخی خود، در نظم جهانی واجد نقش‌های استعماری و سلطه‌پذیری شد که امکان کنش را از آن سلب می‌کرد. از هم پاشیدگی یگانگی سیاسی - هویتی و مرکزیت‌زدایی از اقتدار حکومت یگانه در شرایط فقدان خلافت بر عدم امکان اقدام از سوی این جریان می‌افزود. جنبش اسلام سیاسی سنی در طول حیات خود موفق به بازیابی هویتی و

ایجاد مفصل بندی های معنایی گردید؛ اتفاقی که به آن شانس حضور مؤثر در عرصه بین الملل را داد (Riemer & Matis, 2006: 127).

گروه های جهادی به صورت عام و گروه دولت اسلامی یا داعش به شکل خاص، در ک ویژه ای از نظم بین الملل را در ذهن دارند و بر پایه آن، مناسبات جاری در سطح بین الملل را فهم، کدگذاری و معنابخشی می کنند. رد ترمینولوژی آن را باید در ادبیات دیرآشنایی باز جست که تکفیریان ذیل تفسیر و تعبیرهایی جدید و ناشنا، در واژه های حدگذارانه ای نظیر دارالاسلام و دارالکفر و اصطلاحات هویت پردازانه ای چون خلافت و امت و مفاهیم نظم بخشی مانند شریعت و سلوک سلف صالح، در برابر معادله ای مدرن این مفاهیم ارائه می کنند. زنجیره ای از این اصطلاحات و مفاهیم در جریان تکفیریسم ضمن تلاشی پیوسته، برای تفکیک گذاری میان تقابل های دوگانه با مناسبات معتبر در روابط بین الملل و بر پایه طرد افراطی این دست از دلالت های حقوقی و سیاسی در عرصه بین الملل است.

این رویکرد راهکاری آلترناتیو برای پروره عمده ناکام و کم و بیش ناموفق دولت - ملت سازی در کشورهای اسلامی سنی مذهب است که در پی متلاشی شدن خلافت عثمانی رخ نمودند. مشکل آنجا بود که کشورهای اسلامی در پی فروپاشی خلافت اسلامی، نه تنها قادر به تشکیل بلوک قدرت مؤثری در عرصه بین الملل نشده بودند، بلکه حتی در تکمیل فرایند دولت - ملت سازی درون مرزهای خویش نیز ناتوان ظاهر شده بودند و عملأ قادر به تشکیل دولت های ملی موفقی نشده بودند؛ اتفاقی که از آن به عنوان پرژوهه ای ناکامل یاد می شود (Tibi, 2002: 136). این وضعیت از یک سوی احساس افول را در میان مسلمانان نوگرا تقویت کرد (Bredow, 1994: 58) و از سوی دیگر، انگیزه بنیادگریان برای بازگشت به عهد خلافت را بیشتر کرد. این نفی رادیکال خود را در جریان ها و جنبش های مختلفی نشان داد که در جغرافیای اسلامی پدیدار شدند؛ جنبش هایی که در برابر استعمار، ارزش های غربی، الگوی چیره بر نظم بین الملل معاصر و جهان گستر شدن اندیشه و مرام غربیان سر برآوردند (Thakur & Sidhu, 2007: 127). تکفیریسم جهادی مبتنی بر نفی ساختار دولت - ملت پایه را باید در ارتباط با امر سیاسی مدرن باز شناخت (رشاد طاحون، ۱۹۹۸: ۴۱). در نگاه تکفیریان، مفاهیم مدرن روابط

بین‌الملل صرفاً گویای نحوه دیگری از رویکرد به جهان نیستند، بلکه بیانگر ترفندهای کفار برای تسلط بر مسلمانان و نشانگر تلاشی سازمان‌یافته برای بسط و اشاعه کفر و شرک، به مثابه دو گانه متقابل، در مقابل اسلام به حساب می‌آیند (Lockman, 2004: 217).

همچنان که در فرازهای پیشین آمد، نظم هژمون جهان معاصر متکی به قواعد و رویکردهای مدرن و لیبرالیستی است که نافی دیگر گروه‌ها و جریان‌هاست (Howarth, 2000: 540). براساس رویکرد دریدا، دو گانه‌های مفهومی جریان‌های رقیب را در برابر هم قرار می‌دهد. مطابق این نظریه، قدرت معنای معمول خود را از دست می‌دهد و دو گانه قدرتمند و بی‌قدرت هم معنای خود را از دست می‌دهند. در واقع، ذیل این نگرش گروه‌های جهادی با هر نوع مقاومت یا کنش حداقلی، درجه‌ای از اعمال قدرت را به انجام می‌رسانند. آنان حتی از طریق بازاندیشی در مفاهیم پایه‌ای و ادعا در راستای طرح جایگزین برای مفاهیم هژمون در سطح جهانی نیز قدرت این رویکرد را می‌شکنند. قدرت در این مجال نه تنها در هیبت یک دولت ملی یا قدرت هژمون جهانی پدیدار می‌شود، بلکه می‌تواند ناشی از یک اندیشه، ایدئولوژی، فرد و جریانی حاشیه‌ای باشد. قدرتی که داعش در اختیار دارد، از این جنس است؛ قدرتی که ذیل نقد و انکار مفاهیم معنا یافته است. رویکرد غربی از دل مفاهیم جایگزینی همچون خلافت، شریعت، بازگشت به سلف صالح، نص و جهاد ظاهر می‌شود، به نمایش در می‌آید و اعمال می‌شود. نگریستن به شکستن مفهوم متدالق قدرت از چشم‌انداز روش‌شناسی دریدا در ک و پذیرش این مفهوم از قدرت در عرصه بین‌الملل را ممکن می‌سازد.

ایمن الطواهری که در کنار بن‌لادن می‌جنگید، در توضیح ایده‌ها و اندیشه‌هایش به برهم زدن جغرافیای موجود اشاره کرده و این مهم را در دل آموزه هجرت و جهاد شرح داده است (الطواهری، [بی‌تا]: ۱۷۶). او به شرح کوشش‌های همزمانش در افغانستان پرداخته که با هدف جاری ساختن احکام الهی صورت می‌گرفت. حکومت دینی مد نظر افراط‌گرایان مسلمان سنی، گستره‌ای فراختر از دولت‌های ملی را در بر می‌گیرد. تقسیم جغرافیای سیاسی به دارالکفر و دارالاسلام اوج تمایز نگرش سیاسی آنان نسبت به عرصه بین‌الملل است. این رویکرد را نه تنها در اندیشه‌های

جريان‌های سلفی موجود می‌توان سراغ گرفت، بلکه ریشه‌های آن را باید در اندیشه‌های سید قطب و رشید رضا جست و جو کرد (سید قطب، [بی‌تا]: ۱۶۸؛ رشید رضا، ۱۴۳۴: ۵۳-۵۴).

سرانجام باید گفت تکفیریسم جهادی در برابر نظم مسلط بین‌الملل به مثابه قدرت مقاومت رخ نموده و ایده‌آلی جهانی را طراحی کرده است که در مقابل مفهوم دولت - ملت، مفهوم خلافت بر تخت می‌نشیند و نظم آرمانی تکفیریسم را در برابر نظم دولت - ملت‌دار فضای بین‌الملل کنونی تعریف می‌کند.

نتیجه‌گیری

تجربه دولت‌واره خلافت داعش را باید نمونه مؤید کارگزار و بازیگری در برابر دولت - ملت دانست که برای برقراری نظمی کهن در جهانی نو کوشید و خاطره‌ای خشن و تیره را بر جای نهاد. این کنش سیاسی ناپاخته بروزداد افزایی رویکرد تکفیر و طردی بود که در دل جنبش‌ها و جريان‌هایی چند پروده شده، اما هنگامه ظهور نیافته بود. ناشکیابی خلافت مستعجل داعش در اعلام برپایی خلافت، گواهی آشکار بر دشمنی و مخالفتش با نظم بین‌الملل ابتنا یافته بر ایده دولت - ملت بود. کوشش نوشتار حاضر توضیح این مهم با توجه به دو گانه‌های متقابل این دو جريان رقیب است که در فرازهای پیش‌درآمد، روش‌شناسی، کلان‌روایت دولت - ملت، نظم بین‌الملل و مدرنیسم، چالش، مقاومت و نظم مدرن و برداشت گروه‌های تکفیری از نظم بین‌الملل به نگارش درآمده است.

تشکیل دولت - ملت چاره‌جویی اروپایی‌ها برای پایان بخشیدن به مصیبت‌هایشان بود که به مثابه قالبی عمومی برای همه ملت‌ها درآمد. این شیوه ساختاربندی عرصه بین‌الملل که از سوی فاتحان جنگ‌ها پیشنهاد شد، به ایجاد نظمی نو در عرصه بین‌الملل انجامید و به سوی برتری غرب و تثییت این برتری پیش رفت. این حرکت را باید در تاریخ استعمار و پسااستعمار مورد واکاوی قرار داد. در برابر این نظم مسلط ملت‌هایی که قدرت، تسلط و هیبت سیاسی واحد خود را از دست داده بودند، به فهم وضعیت جدید و اندیشیدن درباره چند و چون حضور سیاسی روی آوردند.

جريان‌ها و جنبش‌هایی چند در جهان متحول اما تشییت شده رخ نمود. بخشی که به اندیشه‌های اسلامی و جنبش‌های سینیان بازمی‌گشت، به ضرورت احیای خلافت باورمند بود که در تضادی روشن با ترتیبات سیاسی معتبر در جهان مدرن قرار می‌گرفت و به دلیل بی‌هویت و مهمل دانستن مرزهای ملی، بستر اصلی روابط میان کشورهای اسلامی و نیز میان این کشورها با دیگر کشورهای جهان را بی‌اعتبار شناسایی می‌کرد. نگاه انتقادی و افراطی به نظم مستقر در عرصهٔ بین‌الملل، پاسخی بود به حذف نظام خلافت در تصمیم‌گیری بازیگران اصلی بین‌الملل پس از جنگ جهانی اول. البته در هستهٔ مرکزی و مهم‌تر از همهٔ این عوامل زمینه‌ای آن، در ک ایدئولوژیکی قرار داشت که خلافت را بیانگر منطق مشروع برای حضور مسلمانان در عرصهٔ بین‌الملل می‌دید؛ راهکاری که تحقق آن منوط به کنشی مؤثر علیه نظم موجود بین‌الملل و تلاش برای برهم زدن آن دانسته می‌شد. درکی از این دست پیشنهادی مشخص ارائه می‌داد؛ احیا و بازسازی خلافت اسلامی به متابه راه حل عبور از مشکلات مزمنی که دامن‌گیر سرزمین‌های اسلامی شده است. امری که با توسل به زور و به دنبال بر هم زدن نظم موجود دست یافتنی می‌شود.

نظم بین‌الملل موجود، با توجه به واحدهای دولت‌ملت و مرزهای سیاسی ناشی از ایدئولوژی مدرن آنها، با جریان اسلام سیاسی خلافت محور رابطه‌ای متصاد داشت. از همین روی، این نظم در مقابل نظم مطلوب دارالاسلام قرار می‌گرفت و لازم بود از میان برداشته شود. بنابراین بر پایهٔ درکی از این دست، واحدهای سیاسی ناشی از حاکمیتی دولت - ملت پایه، نه تنها مطلوبیت نداشت، بلکه بیانگر تحمیل ارادهٔ کفار بر کشورهای اسلامی بود. پر واضح است که توضیحی از این دست دربارهٔ روابط بین‌الملل، به نفی رادیکال آن می‌انجامید و راه را بر افراط‌گرایی در این حوزه، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی می‌گشود. ادامهٔ برداشتشی این‌گونه از غیبیتی طولانی و حضوری دفعتاً در عرصهٔ بین‌الملل به رخ نمودن جریان‌هایی انجامید که شیوهٔ کنش متفاوت و خشن آنها جهان را در بهتی ناگهانی فرو برد.

در این نوشتار فهم تکفیریان از نظم و قدرت در عرصهٔ جهانی بررسی شده و این نتیجه به دست آمده است که آنها در دل تجربهٔ ناکام کوتاه‌مدشان کوشیدند کنش سیاسی برخاسته از رویهٔ طرد و تکفیر را به نمایش بگذارند. این تلاش در جهانی رخ

داد که شامل دایره‌ای تنگ از همراهان و گستره‌ای بزرگ از دشمنان بود. البته در این میان، دشمن اصلی نظم مسلطی بود که همه دیگری‌های موجود در دل آن مستقر بودند. هم از این روی، برای پیروزی فرجامین می‌باشد ساختار را مورد حمله قرار می‌داد. جريان تکفیری را باید جريانی منتشر و پراکنده دانست که نه تنها بومی و محلی و منطقه‌ای نیست و جهانی است، بلکه در ساحت نظر و عمل نیز ضمن بی اعتبار شناختن مرزهای جغرافیایی، منشها، باورها و سلوک‌های اعتقادی پیشین را نیز به چالش می‌کشد. اين جريان در صدد تقابل با نظم بین‌الملل، قدرت‌های غربی، حکومت‌های سنی و جمعیت شیعی است. تکفیریسم با وجود دایره‌تنگ همراهانش، سرشتی بین‌المللی دارد و خود را محدود به زمین و زمانی ویژه نمی‌داند.

منابع و مأخذ

الف. کتب و مقالات

- آفاحسینی، علیرضا (بهار ۱۳۹۱)، «ژاک دریدا و سیر نزولی فلسفه سیاسی غرب»، *مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ۴، ش ۲ (پیاپی ۱۴)، صص ۱۱۱-۱۳۷.
- خبازی کناری، مهدی (بهار و تابستان ۱۳۸۹)، «رد بر فراز تقابل‌های دوگانه در اندیشه ژاک دریدا»، *شناخت (پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی)*، ش ۶۲، صص ۴۱-۸۲.
- رشاد طاحون، أحمد (۱۹۹۸)، *حرية العقيدة في الشريعة الإسلامية*، قاهره: المركز الثقافي العربي.
- رشیدرضا، محمد (۱۴۳۴)، *الخلافة أو الأمامية العظمى*، مصر: دار النشر للجامعات.
- شاقول، یوسف و سید رحمان مرتضوی (پاییز و زمستان ۱۳۸۹)، «دریدا و دموکراسی»، *جستارهای سیاسی معاصر*، س ۱، ش ۲، صص ۶-۴۷.
- شیخلر، کاظم (بهار ۱۳۹۶)، «تأمیلی بر رابطه معرفت‌شناسی علوم سیاسی و روش‌شناسی پست‌مدرن با تأکید بر آرای دریدا»، *روشنی‌شناسی علوم انسانی*، س ۲۳، ش ۹۰، صص ۶۷-۱۱۷.
- عبدالسالم فرج، محمد (۱۹۸۱)، *الفربيضة الغائبة*، قاهره: بینا.
- عزام، عبدالله یوسف [بی‌تا]، *إعلان الجهاد*، پیشاور: مرکز شهید عزام الإعلامی.
- قطب، سید ابراهیم حسین شاذلی [بی‌تا]، *معالم فی الطريق*، قاهره: الاتحاد الإسلامي العالمي.
- الظواهری، ایمن (۱۴۲۳)، *الولاء و البراء، عقيدة منقوله و واقعه مفقودة*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۰)، پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم: تعاریف، نظریه‌ها و کاربست‌ها، تهران: انتشارات نقش جهان، چ ۲.

ب. منابع لاتین

- Al-Rasheed, Madawi & Carool Kersten & Marat Shterin (2012), *Demystifying the Caliphate: Historical Memory and Contemporary Contexts*, Oxford University Press.
- Antoniades, Andreas (2008), *FROM 'THEORIES OF HEGEMONY' TO 'HEGEMONY ANALYSIS' IN INTERNATIONAL RELATIONS*, Paper presented at: 49th ISA Annual Convention Panel: Hegemony, Security and Defense in IR, 28 March 2008, SanFrancisco, USA.
- Backes, Uwe & Eckhard Jesse (Hrsg) (2006), *Jahrbuch Extremismus & Demokratie*, Nomos, Baden-Baden.
- Berti, Benedetta (2016), "What's in a name? Re-conceptualizing non-state armed groups in the Middle East", Palgrave Communications, vol.2, Article number: 16089.
- Booth, Ken & Michael Cox & Tim Dunne (1998), *The Eighty Years' Crisis: International Relations 1919-1999*, Cambridge University Press.
- Bredow, Wilfried (1994), *Turbulente Welt-Ordnung: internationale Politik am Ende des 20. Jahrhunderts*, Kohlhammer, Koblenz.
- Brown, William & Simon Bromley & Suma Athreye (2004), *Ordering The International: History, Change and Transformation*, Pluto Press, London.
- Delanty, Gerard (2000), *Modernity and Postmodernity: Knowledge, Power and the Self*, London: SAGE Publications.
- Derrida, Jacques (2001), *On Cosmopolitanism and Forgiveness*, Trans: Mark Dooley and Michael Hughes, London and NewYork: Routledge.
- Domski, Mary & Friedman Michael Dickson (2010), *Discourse on a New Method: Reinigorating the Marriage of History and Philosophy of Science*, Open Court, Chicago.
- Dunne, Tim & Milja Kurki & Steve Smith (2011), *International Relations Theories*, OUP Oxford.
- Egerton, Frazer (2011), *Jihad in the West: The Rise of Militant Salafism*, Cambridge University Press.
- Falk, Richard & R.B.J. Walker & Lester Ruiz (2013), *Reframing the International: Law, Culture, Politics*, Routledge, London.

- Guidère, Mathieu (2012), *Historical Dictionary of Islamic Fundamentalism*, Scarecrow Press, Maryland.
- Gutting, Gary (1999), *Pragmatic Liberalism and the Critique of Modernity*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Haugaard, Mark & Howard H. Lentner (2006), *Hegemony and Power: Consensus and Coercion in Contemporary Politics*, Lexington Books, Pennsylvania.
- Held, David (1999), *Global Transformations: Politics, Economics and Culture*, Stanford University Press.
- -Howarth (2000), *Discourse*, McGraw-Hill Education (UK).
- Huggan, Graham (2012), *The Oxford Handbook of Postcolonial Studies*, OUP Oxford.
- Kenney, Jeffrey T. & Ebrahim Moosa (2013), *Islam in the Modern World*, Routledge, London.
- Khan, Sarfraz (2012), *Muslim Reformist Political Thought: Revivalists, Modernists and Free Will*, Routledge, london.
- Lockman, Zachary (2004), *Contending Visions of the Middle East: The History and Politics of Orientalism*, Cambridge University Press.
- Marranci, Gabriele (2010), *Muslim Societies and the Challenge of Secularization: An Interdisciplinary Approach*, Springer Science & Business Media.
- Mazower, Mark (2009), *No Enchanted Palace: The End of Empire and the Ideological Origins of the United Nations*, Princeton University Press.
- Moghadam, Assaf (2011), *The Globalization of Martyrdom: Al Qaeda, Salafi Jihad, and the Diffusion of Suicide Attacks*, JHU Press, Baltimore.
- O'Meara, Patrick, Howard D. Mehlinger & Matthew Krain (2000), *Globalization and the Challenges of a New Century: A Reader*, Indiana University Press, Bloomington.
- Riemer, Andrea K. & Herbert Matis (2006), *Die internationale Ordnung am Beginn des 21. Jahrhunderts: Eigenschaften, Akteure und Herausforderungen im Kontext sozialwissenschaftlicher Theoriebildung*, Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Thakur, Ramesh & Waheguru Pal Singh Sidhu (Eds) (2007), *The Iraq Crisis and World Order: Structural, Institutional and Normative Challenges*, United Nations University Press.

- Tibi, Bassam (2002), *The Challenge of Fundamentalism: Political Islam and the New World Disorder*, University of California Press.
- Wiggershaus, Rolf (1995), *The Frankfurt School: Its History, Theories, and Political Significance (Studies in contemporary German social thought)*, Trans, Michael Robertson, Cambridge.
- Wunderlich, Jens-Uwe (2013), *Regionalism, Globalisation and International Order: Europe and Southeast Asia*, Ashgate Publishing, Ltd, Hampshire.

List of sources with English handwriting

- abd-al-salam faraj Muhammad (1981), *Jihaad: alfaraydah alghayibah*, biy-na, Cairo.
- Agahoseini, Alireza (2012), *Jacause Derrida and the Declining Process of the Western political philosophy*, journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities, 4, 14, 111-137.
- al-Zawahiri Ayman (2002), *alwala' walbara'*, eaqidat manquluh wawaqie mafqud, bija, bita.
- Azzam, Abdullah Yusuf (biy-ta), *ielan aljihad*, markz shah'id eazaam a'iliealamat, Peshawar.
- Khabazi Konari, Mehdi (2010), *Trace Above the dual oppositions in Jacques Derrida's thought*, Knowledge (journal of recognition), No.62/1,41-82.
- Nozari, Hoseinali (2001), *Postmodernity & postmodernism*, Chap 2, Tehran: Entesharat Naghshejahan.
- Qutb, Sayyid (1964), *Ma 'ālim fī at-Tarīq*, alaitihad alasalamaa alealamaa, Cairo.
- Rashid, rida (2012), *al-Khilafah aw al-Imamah al-'Uzma*, dar o nashr liljamieat, Egypt.
- Reshad Tahon, Ahmad (1998), Harbat ahaghida fi alsharia alislamia. Mesr, almarkaz alseghafi alarabi.
- Shagul, Yusuf va Mortazavi seyed Rahman (2010), Derrida & Democracy, Jostarha ye Siasi ye Moaser, Sal1, Shomareh 2, s-s 6-47.
- Sheikhlar, Kazem (2008), *A reflection on the relationship between political science epistemology and postmodern methodology: Emphasizing the opinions of Jacques Derrida*, Journal of Methodology of Social Sciences and Humanities (MSSH), Vol.23, No.90, Spring 2017.